

## نیش قبر پدر گمشده



دختر جوان که در جست و جوی پدرش بود با پایان تلخی در سرنوشتش روبه‌رو شد.

روی صندلی داخل راهرو در دادسرای جنایی تهران پشت در شعبه نهم نشسته و منتظر است که نوبت برسد تا آخرین مدارک را برای محتومه کردن پرونده تحویل دهد. آرنج‌هایش را روی زانوهایش گذاشته و سرش را با دو دستش گرفته است...

# حواحدت

ماجراهای تلخ و شیرین / کارشناسی پرونده‌ها / داستان‌های خواندنی جنایی / خاطرات جامانده و... هر روز در روزنامه ایران

### تی‌ترها

#### ماجرای جنجالی

**دوقلوهای نارس در چابهار**  
زنده شدن نوزاد به ظاهر مرده قبل از خاکسپاری در چابهار جنجالی شد، چرا که در بیمارستان گواهی فوت صادر شده بود.

### ۱۶

پلیس خواستار انتشار عکس‌های بدون پوشش این فراری‌ها شد

#### سرنوشت‌های عجیب ۳ متهم فراری

پلیس با انتشار تصویر سه متهم که در پرونده‌های جداگانه‌ای دست به قتل و حمل مواد مخدر زده‌اند خواست کسانی که اطلاعاتی از سرنوشت این مردان فراری دارند به پلیس اطلاع دهند.



### ۱۶

این بی‌خانمان وقتی پاک شد، دید بدون ازدواج، زن و بچه دارد

#### معجزه در سرنوشت یک کارتن خواب افیونی

اعتیاد می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد. برخی از اعتیادها به سوء مصرف مواد مربوط می‌شوند، در حالی که برخی دیگر رفتاری هستند و به فعالیت‌ها یا عادت‌هایی اشاره می‌کنند که ترک آنها تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. هیچ‌کس از ابتلا به اعتیاد مصون نیست و عوامل خاصی می‌تواند خطر مصرف مواد مخدر را افزایش دهد، همه ما این پتانسیل را داریم که سرگرمی‌های گاه به گاه خود را به چیزی بسیار خطرناک‌تر تبدیل کنیم.

### ۱۸

تاوان کور کردن چشم پسرپژوسوار

#### تفریح سیاه

پسر جوان وقتی همراه دوستانش برای تفریح به کنار رودخانه رفته بود هرگز فکر نمی‌کرد چشم راستش در درگیری با مردان موتورسوار نابینا شود و این تفریح، سیاهی را به چشمش دیکته کند.

### ۱۸



## تلیک در ویلای ساحلی

بعد از ۳ روز بازنگی شدید دریا آرام شده بود و هوای خوبی برای شنا کردن بود. ساحل دریای شمال خیلی شلوغ بود و هر کسی سعی داشت تنی به آب بریزد. ۵۰۰ متر دورتر از توغوا و مهمه بخش عمومی، ساحل یک ویلای خصوصی در سکوت بود و بوی ماهی کباب شده روی زغال در فضای آن به مشام می‌رسید.



## اینجا بخش روانی زنان در بیمارستان فارابی اصفهان است

### معجزه

## نقاشی‌های

## زنان در بخش روانی

زهرا علی هاشمی / به این نقاشی‌ها که نگاه می‌کنید، شگفت زده می‌شوید. وقتی متوجه شوید که نقاشی‌هایی چنین پر معنا، هنر دست و ذهن انسان‌هایی است که دچار بیماری روانی شده‌اند بیشتر برایتان جالب خواهد بود. بیماران زن بیمارستان فارابی اصفهان این نقاشی‌ها را کشیده‌اند. نقاشی‌هایی که هر کدام تصویر آن قلمی است که از خود متصور هستند. این روزها در دنیا، برای درمان بیماری‌های روانی استفاده می‌شود. در واقع با پرداختن به هنر، هم افکار و احساسات فرد درگیر هنر می‌شود و هم در او انگیزه‌ای به وجود می‌آید که در روند درمان می‌تواند مؤثر باشد. ادامه هنر درمانی، منجر به خودآگاهی، شناخت استعدادها و مهارت‌ها خواهد شد که در نهایت فرد بیمار، به احساس رضایت درونی می‌رسد. رسیدن به رضایت و خوشبختی درونی بسیاری از ناهنجاری‌ها و ناملایمات فکری و ذهنی در افراد را برطرف می‌کند. از «هنر درمانی» در ایران نیز در مسیر شناخت ابعاد یک بیماری استفاده می‌شود. موردی که در ادامه این گفت‌وگو آمده است، مربوط به خاطرات زن کار درمانگری است که ۲۵ سال در بیمارستان فارابی اصفهان، به زنان دارای اختلالات روانی خدمت کرده و در مسیر بهبودیشان، استعدادهایی را کشف کرده است که شاید اگر و آنها را نمی‌دید، برای همیشه نادیده گرفته می‌شدند.

نصب شده است با این عنوان که از هرچه می‌ترسی با آن روبه‌رو شو. من هم وارد ترسی شدم که کلیشه‌های دور و برم برآیم ایجاد کرده بودند و سعی کردم با آن روبه‌رو شوم. طاهره، اولین مددجویی بود که من سعی کردم به او نزدیک شوم. او که ۲۵ سال داشت، به علت افسردگی شدید در بیمارستان بستری بود. با وجود این در زندگی شخصی‌اش، فرد مستقل و باوقوسی بود که تنها به علت درک نشدن از طرف پدر و مادرش به دلیل اختلاف سنی زیاد، دچار این افسردگی شده بود. این افسردگی در روند کاری طاهره نیز تأثیر گذاشته و موجب شده بود تا دیگر نتواند در محل کارش هم دوام بیاورد. اینطور شد که کارش به بستری شدن در بیمارستان کشید.

کازمیان می‌افزاید: «طاهره بسیار مهربان بود. او فقط یک گوش شنوای خود است که آنچه را آزارش می‌دهد بگوید. او فقط می‌خواست درک شود. از آنجایی که متوجه شدم اطلاعات عمومی بالایی دارد، با حل جدول، به هم نزدیک‌تر شدیم. این در صورتی بود که طبق آن کلیشه‌های ذهنی قدیمی، تصور می‌کردم که این افراد خیلی راجع به دور و برشان اطلاعاتی ندارند. او هنوز هم که هنوز است در ذهن من باقی مانده است و باعث شد نگاه من به شغل از زمین تا آسمان تغییر کند.»

مشکلات مددجویان بخش اعصاب و روان: از طرف شدن توسط جامعه تا مصرف نکردن داروها  
کازمیان در خصوص مشکلاتی که بیماران بخش اعصاب و روان پیش رویشان دارند می‌گوید: «آنها اگر داروهایشان را مصرف نکنند یا حتی به آنها طبق منظم مصرف نکنند، بیماریشان دوباره بر می‌گردد این در صورتی است که خیلی از آنها فکر می‌کنند با یک آلی دو دوره مصرف، مشکلاتشان به طور کامل حل شده است. از سویی دیگر، برجسب بستری شدن در بیمارستان اعصاب و روان، باعث می‌شود جامعه‌ای که آگاهی کمی نسبت به این نوع بیماری‌ها دارد طرد شوند و نتوانند شغلی داشته باشند. برای همین است بسیاری از افرادی که از اینجا ترخیص می‌شوند، بعد از مدتی علاقه‌مند هستند که به بخش کار درمانی بازگردند و بخشی از روز را اینجا بگذرانند. با وجود این چنین شرایطی فعلاً مهیا نیست. در عدد هستیم یک کارگاه اشتغالزایی برای این دسته از بیماران که مرخص می‌شوند ایجاد کنیم که مراحل اولیه آن طی شده و به دنبال جذب خیربرای به پایان رساندن این کار مهم هستیم.»

#### نقاشی دختری با شاخه گلی در جیب

«سال گذشته، دختر ۲۳ ساله‌ای وارد بخش اعصاب و روان شد که به علت اختلاف سنی زیاد با پدر و مادر و درک نشدن از طرف آنها و نشان داد که اطلاعات عمومی بالایی دارد و همین موضوع موجب حیرت این کار درمانگر می‌شود. او تصمیم می‌گیرد با این بیمار، ماه‌هایی با او آشنایی را باز کند. همان روز اول، با بیمار جوانی به نام «طاهره» آشنا می‌شود. کسی که در مواجهه اول، رها کرده‌اند تا به اینجا بیایم؟ چرا؟ چرا؟ و هزاران چرا در سرم است. او همچنین گفته بود که من خودم و بین سؤالات بی‌جوابم گم شده‌ام.»

کازمیان در خصوص دو تابلوی بعدی رویا می‌گوید: «دومین تابلوی او، به شکلی بود که نشان می‌داد رویا روند درمان را به خوبی طی می‌کند. او سال پیش همه را شوکه می‌کند. سه نقاشی رویا، از تاریکی به روشنایی می‌رسید و روند درمانش را نشان می‌داد. ساله بود که بستری شد. رویا والدینی داشت که از یکدیگر جدا شده بودند. مادرش در تهران می‌پدرش در اصفهان مجدداً ازدواج کرده بودند و زندگی‌های جداگانه‌ای داشتند. رویا در این بین، گیر افتاده بود. یک روز با خانواده جدید پدرش به مشکل بر می‌خورد و روز دیگر با خانواده مادرش. استرس، ترس از بلاکلیفی و اینکه چه چیزی در آینده برایش رخ خواهد داد، باعث شده بود تا افسرده شود و مدام احساس کند که بی‌ارزش است و کسی برای او اهمیتی قائل نمی‌شود.»

او در ادامه می‌افزاید: «وقتی رویا بستری شد، بعد از مدتی شروع به نقاشی کشیدن کرد. او نشان داد که در کشیدن نقاشی بسیار بااستعداد است. نقاشی‌هایش انتزاعی بودند و هرکس برداشت متفاوتی از آنها می‌کرد. اولین نقاشی‌اش، تابلویی بود که سر یک انسان را نشان می‌داد که زیر باران، علامت سؤال‌های زیادی بالای آن قرار داشت. او بعداً به من گفت که این سرم‌ن رها که پر از سؤال از خانواده‌ام است. چرا من را این‌ها کرده‌اند تا به اینجا بیایم؟ چرا؟ چرا؟ و هزاران چرا در سرم است. او همچنین گفته بود که من خودم و بین سؤالات بی‌جوابم گم شده‌ام.»



می‌کند. این تابلو حس آزادی و رهایی را القا می‌کند و نشان می‌داد که ذهنیت‌اش در حال خروج از افکار سیاه است. نقاشی سوم رویا را هر کس به یک شکل می‌دید. یکی طباووس و دیگری قنوس. این تابلو رنگ‌های بسیاری داشت و نشان از این بود که حال رویا رو به بهبود است. وقتی که از او می‌پرسیدم چرا این تصاویر را کشیده است، می‌گفت آن زمان حسم این بود: من هر چه را در ذهنم می‌آمدم روی بوم می‌آوردم و هیچ کدام از آن احساسات تصنعی نیستند. زمانی که حال رویا خوب شد و از اینجا رفت، خیلی گریه کردم؛ چرا که دختر بسیار با استعدادی بود. او آخرین روزی که اینجا بود به من گفت که اکنون، بودن در لحظه را درک می‌کنم و از این به بعد می‌دانم چگونه با خودم رفتار کنم تا زندگی بهتری داشته باشم.»

#### بیماران از نقاشی‌ها برای درمان بهتر استفاده می‌کنند

این کار درمانگر تأکید می‌کند: «مددجویان حین نقاشی کشیدن، حس رهایی پیدا می‌کنند و همه نادیده گرفته شدن‌های زندگی را در آن لحظه کنار می‌گذارند و خودشان را تخلیه می‌کنند. آنها درد و رنجی که سایرین به آنها منتقل کرده بودند، به تصویر می‌کشند؛ این درد و رنج که روی بوم است، همان چیزهایی هستند که نمی‌توانستند به روانشناس و روانپزشکان بگویند. این‌گونه است که پزشکان در روند درمان این بیماران، از آنها بهره می‌برند تا ابعاد بیماری را بشناسند و در مسیر بهبودش گام بردارند.»

او با اشاره به اینکه سه سالگی می‌شود که نمایشگاهی از آثار مددجویان برگزار می‌کند، می‌گوید: «هدف اصلی از این کار این است که فاصله بین مددجو و جامعه کمتر شود تا بتوان دید مردم را نسبت به بیماری اعصاب و روان تغییر داد؛ چرا که بسیاری از افراد، دید منفی نسبت به این بیماری دارند. همچنین اگر اثری در این نمایشگاه‌ها به فروش برسد، عایدی مالی‌اش به خود مددجوی می‌رسد.»

#### کلیشه‌های ذهنی نسبت به بخش اعصاب و روان بیمارستان‌ها را کنار بگذارید

او خانم مهربان مددجویان در اتاق کار درمانی است و از روزهایی می‌گوید که مثل سایر مردم، کلیشه‌هایی نسبت به بیماران بستری در بخش اعصاب و روان در ذهنش داشت؛ از جمله اینکه ممکن است این بیماران به او حمله کنند یا اینکه بیماران حتماً باید به تخت بسته شوند تا به کسی آسیب نزنند. در حالی که وقتی به این بخش می‌آمدم، دیدم کسائی رویه‌رو می‌شود که اکنون به مهربانی و نوع دوستی از آنها یاد می‌کنند. کازمیان، همان روز اول، با بیمار جوانی به نام «طاهره» آشنا می‌شود. کسی که در مواجهه اول، رها کرده‌اند تا به اینجا بیایم؟ چرا؟ چرا؟ و هزاران چرا در سرم است. او همچنین گفته بود که من خودم و بین سؤالات بی‌جوابم گم شده‌ام.»

کازمیان در خصوص دو تابلوی بعدی رویا می‌گوید: «دومین تابلوی او، به شکلی بود که نشان می‌داد رویا روند درمان را به خوبی طی

مهناز کازمیان، کار درمانگر، ۲۵ سالگی می‌شود که در این بیمارستان مشغول به خدمت است. در واقع کار درمانگر، کسی است که بر اساس تشخیص روانپزشک و نوع بیماری، روی نقاط ضعف مددجو، مثل عدم توانایی در تمرکز کردن، وسواس فکری و... کار کرده و شرایطی را آماده می‌کند که توانایی آنها را بیشتر بروز دهد و عزت نفس بیمار را زیادتر کند.

#### دختری بی‌هتا که راهی تازه را برای مددجویان باز کرد

داستان آغاز هنر درمانی، از نقاشی دختری به نام بیتا شروع می‌شود. سال ۱۳۹۸، بیتا درخواست می‌کند که بوم و رنگ در اختیار داشته باشد و تصویری را روی بوم می‌آورد که همه را حیرت زده می‌کند. او یک ظرف پر از میوه می‌کشید که خودش پشت آن ظرف پنهان شده است. مدت‌ها بعد که مهناز کازمیان، کار درمانگر بیمارستان، نمایشگاهی از آثار مددجویان ۵۰۰ می‌کند، این تابلو به قیمت یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان خریداری می‌شود.

این نقاشی ظرف پر از میوه و بی‌تابی که پشت آن پنهان است، آثاری می‌شود برای «هنر درمانی» در بیمارستان. در واقع بیتا، راه را برای سایرین هم باز کرد تا دست به قلم ببرند و آنچه را در فکرشان می‌گذرد روی بوم نقاشی به تصویر بکشند.

#### ۳ نقاشی فراموش نشدنی: از تاریکی افسردگی به روشنایی زندگی

سه نقاشی فراموش نشدنی دختر جوانی به نام «رویا» دو سال پیش همه را شوکه می‌کند. سه نقاشی رویا، از تاریکی به روشنایی می‌رسید و روند درمانش را نشان می‌داد. ساله بود که بستری شد. رویا والدینی داشت که از یکدیگر جدا شده بودند. مادرش در تهران می‌پدرش در اصفهان مجدداً ازدواج کرده بودند و زندگی‌های جداگانه‌ای داشتند. رویا در این بین، گیر افتاده بود. یک روز با خانواده جدید پدرش به مشکل بر می‌خورد و روز دیگر با خانواده مادرش. استرس، ترس از بلاکلیفی و اینکه چه چیزی در آینده برایش رخ خواهد داد، باعث شده بود تا افسرده شود و مدام احساس کند که بی‌ارزش است و کسی برای او اهمیتی قائل نمی‌شود.»

او در ادامه می‌افزاید: «وقتی رویا بستری شد، بعد از مدتی شروع به نقاشی کشیدن کرد. او نشان داد که در کشیدن نقاشی بسیار بااستعداد است. نقاشی‌هایش انتزاعی بودند و هرکس برداشت متفاوتی از آنها می‌کرد. اولین نقاشی‌اش، تابلویی بود که سر یک انسان را نشان می‌داد که زیر باران، علامت سؤال‌های زیادی بالای آن قرار داشت. او بعداً به من گفت که این سرم‌ن رها که پر از سؤال از خانواده‌ام است. چرا من را این‌ها کرده‌اند تا به اینجا بیایم؟ چرا؟ چرا؟ و هزاران چرا در سرم است. او همچنین گفته بود که من خودم و بین سؤالات بی‌جوابم گم شده‌ام.»